شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

گفت‌وگو با آلفرد یعقوب‌زاده درباره تجربه سال‌ها عکاسی جنگ و نگاه امروز به رسانه

من شاهد جنگ بودم، نه قاضی آن

بهناز شیربانی

برای آلفرد یعقوب‌زاده، عکاسی جنگ مسیری از پیش طراحی‌شده نبود؛ بیشتر واکنشی غریزی به تاریخ در حال وقوع بود. نوجوانی که در میانه انقلاب، از صف شعارده‌ندگان جدا شد تا شاهد باشد. ثبت کند و فراموش نکند. از خیابان‌های تهران تا خرمشهر زیر آتش، از فلسطین و لبنان تا برلین و سوریه، آلفرد یعقوب‌زاده چشم‌بی‌قضاوت مردم تمام دنیا بود. چشمی که باور داشت جنگ، هرچا و به هر شکلش، یک تراژدی است و عکاس، اگر مسئولیتش را پذیرفته، باید تا آخر بایستد؛ حتی اگر بهایش ترس، زخم، دوری و تنهایی باشد.

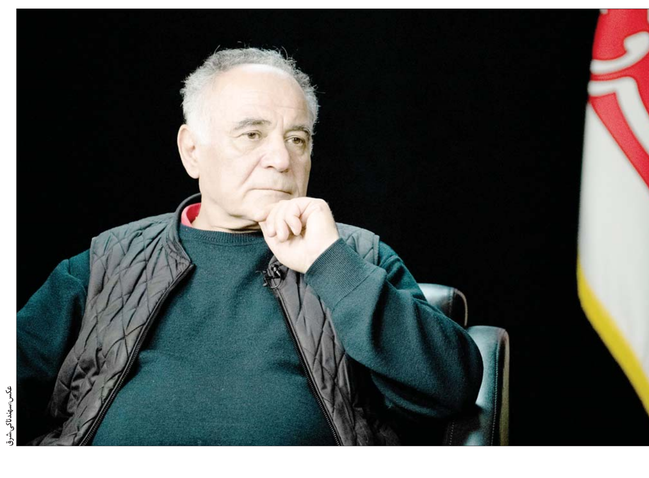

عکس: سیدمنصور شرق

خلاصه من تعداد زیادی از این زنان را به این شکل پیدا کردم و با آنها مصاحبه کردیم. بعد از چند روز خبرنگار برگشت و من ماندم و سعی کردم داستان‌های دیگری پیدا کنم. برای من این قصه ترازدی بود، چراکه از زمان عثمانی‌ها به ایزدی‌ها وافعل ظلم شده بود. ۷۲ بار نسل‌کشی و هیچ‌کس درباره آنها صحبت نمی‌کرد. من با خودم عهد بستم و کفتم من کـه دوربین دارم و مطبوعات را می‌شناسم، باید تمام انرژی‌ام را بگذارم درمورد این قوم صحبت کنم. برای همین سعی کردم بـا مطبوعات زیادی تماس بگیـرم و همزمان ارتباطم را با اینجای بیشتر کردم و سوژه‌های بیشتری پیدا کردم

تصویری که از شما در ذهن من ثبت شده، به واسطه اینکه از شما خواندم و در مستندهایی که با محوریت فعالیت شما ساخته شده، دیدم، می‌گویند عکاسی را وقتی شروع کردید که دقیقا در میانه جریانات انقلاب بودید و شما به عنوان یک شهروند به خیابان‌ها آمدید و شعارمی‌دادید. از یک جایی به بعد تصمیم گرفتید در صف مردم بایستید و از مردم عکاسی کنید. برای من جالب است کسی که طراحی داخلی خواند و شاید قبل از آن تصویر دقیقی از عکاسی نداشته، تصمیم می‌گیرد از این رویدادهای مهم در کشورش عکاسی کند. اصلا چه شد که عکاسی را شروع کردید؟ این پشتوانه‌ای در زندگی شخصی و زیست شما داشت؟ چطور اتفاق افتاد؟

قبل اینکه آن جرقه زده شود و مردم به خیابان بروند، مشغول کار بودم و کاست یا صفحه موسیقی می‌فروختم. گاهی اوقات هم پروژه‌های معماری برمی‌داشتم. مثلا دکـور خانه یا بوتیک می‌زدم و در رشته معماری داخلی در هنرستان تحصیل می‌کردم. به‌مرور اسم آقای خمینی را شنیدیم و بعد موج کوچکی شـروع شد و مردم شروع کردند به اعتراضات. همزمان من کنار معماری داخلی انجام می‌دادم. مثلا مجسمه‌سازی، رسم و به طراحی و نقاشی هم وارد بودم. دوستان و بچه‌های محل هم در زمان انقلاب فعال بودند و از حرکت مردمی که ایجاد شده بود، حمایت کردند و اوایل این حرکت مردمی اسمی نداشت و از اصل مردم شد. مثلا بعد از ظهر، دوستان و بچه‌های محل هم در خیابان می‌آمدند و از اصل مردم شد. من هم در آن